

نمونه خط فاضل خان گروسی

فاضل خان گروسی را
کلیه دانشمندان و پژوهندگان
در رشته‌های شعر و ادب و تاریخ
می‌شناسند و کم و بیش به آثار
ادبی او آشنائی دارند. وی از
سخنوران و نویسندگان نامور
در بار فتح‌علیشاه بود و در محفل
نویسندگان و شعرا از مردان
محترم و موجه بشمار می‌آمد
و در مجالس انس و مجال سیاست
و حکومت و حکمت راه داشته و
با نویسندگان و دانشمندان و
حکام بزرگ مکاتبه داشت. در
مخزن الانشاء نامه بسیار زیبا
و شیوا و لطیفی وجود دارد که
فاضل خان به آقاخان محلاتی
نگاشته است^۱. در منشآت قائم-
مقام نامه‌های متعددی است که
آن بزرگ به فاضل خان نوشته .

از

دکتر محمد اسماعیل رضوانی

۱ - کتاب مذکور حاشیه ص ۴۲۱

مطالعه این نامه ها بخوبی اهمیت و عظمت و علو مقام فاضل خان را نشان می دهد. در میان نامه های قائم مقام زیبا تر از همه نامه ای است که در آن گوشه ای از زندگانی میرزا تقی خان امیر کبیر را نیز روشن می سازد و قسمتی از آن این است:

« ... باد آمد و بوی عنبر آورد بادام شکوفه بر سر آورد. کتاب مستطاب که مجموعه فضایل و آداب بود مصحوب پسر اسماعیل بیک گروسی رسید ، هر چه خواهش کرد به پاداش این نعمت پذیرفتم و قدمش را برخلاف سایر آن قوم گرامی داشتم خورسندی وصول مکتوب شما و خوشوقتی از سلامتی مزاج کثیرالابتهاج و خوشنودی از رجوع مطالب و مهام همه یک طرف بود و این یکی یک طرف که مسطورات ید بد مرا مرغوب داشته بودید به این دلیل که گله از نوشتن کاغذ به خط غیر داشتید هر چند میرزا علینقی فراهانی باشد یا میرزا محمد تقی آذربایجانی یا کربلائی محمد تقی بن کربلائی محمد قربان که بالفعل در مسکو و پطر- بورغ از جمله کرسی نشینان است. گوی سبقت از همزه استفهام میر باید ، پای تفوق بر فرق لام ابتدا میگذارد ، فرقدین را شسع فعلین خود نمی شمارد ، سخن در اوج فلك الافلاك دارد .

من که گاهی بخط خود در جواب تحریرات شما گستاخی نمی کنم از آن است که خار به گلشن نفرستم و چراغ در برابر آفتاب نیارم والا بخدا هر وقت آدمی بجانب شما روانه شود شوق و ولع چنان است که هر موئی در بدن من بنانی شود و هر یک بردیگری پیشی و پیشی جویند فی کل جارحة هو الكدقین . دست و بنان را اگر خاصیتی هست همین است که چیزی از شما بنکارند ، چشم و زبان اگر حاصلی دارند

همان است که سطری از شما ببینند یا بخوانند .
ورنه بیند چه بود فایده بینائی را .

اگر بدانی که هر بار کاغذی از شما می رسد تا چه حد برای من شادی فرا و غمگانه است با آن طور مهربانی و غمگساری که داری دائم خواهی نوشت و منتظر جواب نخواهی شد . من اگر ننویسم حق دارم . همه زشتها مخدره و مستوره میشوند . ای کار افکار شما را چه افتاده که شاهدی و خود نمائی نکنند . خم گشته مگر کمان ابرویش - بشکسته مگر خدنگ مزگانش زان سبزه فغان که خوابگه بگزید - در سایه سنبلی کلستانش . بیت ثانی را به اقتضای حال نوشتم نه از مقوله المقال یجر المقال است . افسوس که استغراق خیال شما چنانم فریب داد که گویا حالا با هم نشستیم ایم و بی واسطه نامه و رسول سخن در پیوسته . هیهات، هیهات آن سخن ها که میان من و آن غالیه زلف بزبان بودی اکنون به رسول است و پیام^۱

در همین نامه قائم مقام اورا « در فضل و کمال و حید عصر » خوانده و « ابلق چرخ گردون را قابل رکوب او » ندانسته است . فاضل خان در تعبیر خواب نیز مهارت داشته است . در سال ۱۲۳۳ وزیر فتح خان افغان در حدود خراسان به تاخت و تاز پرداخت و ذوالفقار خان سردار دامغانی مأمور دفع وی شد در روزهایی که جنگ بین این دو در جریان بود حاجی محمد حسین خان مروزی شبی در خواب دید که ذوالفقار خان را زنده زنده پوست از تن می کنند صبح آنروز آشفته و پریشان بدر بارشاهی آمد . یکی از امراسبب آشفستگی او را پرسید وی خواب خود را بیان کرد و گفت می ترسم که دولت راوهنی پدید آید « فاضل خان گروسی مؤلف کتاب انجمن خاقان که از ادبای نامدار و فضیلتی بزرگ روزگار بود و در علم تعبیر مهارتی تمام داشت گفت : زینهار اندیشه بخمود راه

۱ - مننات قائم مقام چاپ سرمنگ جهانگیر قائم مقامی ص ۱۲۸ - ص ۱۳۰

مده و اندوه بی فایده مخور که ذوالفقار وقتی از غلاف بدر آید که بردشمن ظفر یابد. چون حضار درستی تعبیر از وی بشنیدند نیکو پسندیدند و از در تحسین بر این سیرینش فزونی دادند.^۱

توانائی فاضل خان در نویسندگی بعدی بوده است که قائم مقام در پاسخ یکی از نامه های او مینویسد: « من نمیدانم که این جنس سخن را نام چیست، نواب نایب السلطنه روحی فداه با مشاغل لاتعد و لاتحصی که این اوقات دارند اوقات شریف را به ملاحظه مسطورات آن معروف داشته همه کار را بر کنار گذاشتند...»^۲

مشهور ترین اثر ادبی فاضل خان تذکره ای است بنام انجمن خاقان که حاوی پنج فصل است یا بقول خود مؤلف دارای چهار انجمن و یک خاتمه، انجمن اول مخصوص شرح حال فتحعلیشاه و اشعار، او انجمن دوم مخصوص افکار شاهزادگان و نمونه اشعار آنان، انجمن سوم شرح حال بزرگان دربار و سخنوران و ناموران و «شرفیافتگان بار که داد»، انجمن چهارم نمونه هائی از شعر شرای شهرستانها در آنروزگار و شرح حالشان. خاتمه و مفسر آغاز و انجام مؤلف،

این مرد با این اوصافی که بطور اختصار نگارش یافت اسمش محمد و لقبش فاضل و تخلصش راوی بوده در شب جمعه چهاردهم ذیحجه سال ۱۰۹۸ هجری قمری قریب به طلوع صبح در ولایت گروس متولد شده و تا سال ۱۲۱۴ در خدمت پدرزیسته و بقدر امکان تحصیل زبان فارسی کرده و در آن سال جلای وطن اختیار نموده بمهران آمده است، وی در این شهر مورد توجه فتحعلیخان ملک الشعرای کاشانی شده و راوی اشعار او گردیده و تخلص خود را بهمین سبب راوی قرار داده است. از این پس بمروزرمان در دل درباریان و رجال بزرگ آن زمان راه یافته مورد عنایت فتحعلیشاه قرار گرفته است. وفات فاضل خان در منتظم ناصری ذیل وقایع سال ۱۲۵۱ هجری قمری آمده است.

غرض از ذکر این مقدمه بیان شرح حال فاضل خان نیست. وی هر که بوده شایستگی این دارد که رساله ای جداگانه در شرح حال او برشته تحریر در آید و انجام کار نیز چندان مشکل نیست زیرا در اکثر آثار ادبی عهد قاجاریه

۱- تاریخ افغانستان تألیف اعتماد السلطنه ص ۱۰۰

۲- منشآت قائم مقام چاپ سرهنگ جهانگیر قائم مقامی ص ۱۴۶

نام وی بمیان آمده است. در اینجا منظور و مقصود فقط این است که نمونه‌ای از خط او روشن گردد.

روزی در محضریکی از بزرگان شهر بیجار، مرکز ولایت گروس، بنام حاج قربانعلی رضائی سخن از فاضل خان بمیان آمد آن بزرگ ناگهان برخاسته و از صندوقچه اسناد خانوادگی نمونه خط او را بنسکارنده اهدا فرمود. از توفیقی که بدست آمد بسیار مسرور شدم و برای اینکه حوادث و آفات روزگار این اثر نفیس را ناگهان نابود نسازد تصمیم گرفتم آنرا در مجله بررسی‌های تاریخی پایدار سازم و تأسفم از این است که اکنون مرحوم حاج قربانعلی رضائی زنده نیست و نمی‌توانم مراتب سپاسگزاری خود را بحضور او معروض دارم ناچار بروح پاک و طبع بلند او درود می‌فرستم.

و اما نمونه خط فاضل خان که شرح حال او بقلم خود است و بنا بر این اهمیت آن بیشتر از یک نمونه خط عادی میباشد.

پایان

